

مقاله پژوهشی

نمادشناسی رنگ سرخ در فرهنگ و هنر ایرانی - اسلامی

کازم دانش^۱؛ نوید نقی پور ماکرانی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری هنرهای اسلامی، دانشکده هنرهای صنعتی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران.

Email: k.danesh@Tabriziau.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد هنر اسلامی، دانشکده هنرهای صنعتی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۲۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۲۴

چکیده

مقدمه: رنگ‌ها در فرهنگ و هنر ایرانی-اسلامی از دیرباز حامل مفاهیم و معانی عمیقی بوده‌اند. هر رنگ به‌واسطهٔ اندیشه، تجارب زیستی، باورهای دینی و اساطیری و ویژگی‌های بصری خود بار معنایی خاصی پیدا کرده است. نمادشناسی رنگ سرخ، به‌ویژه، در پیچیدگی نو به‌سوی درک عمیق‌تر این فرهنگ غنی می‌گشاید. بررسی این نماد به شناخت بهتر باورها، ارزش‌ها و آداب و رسوم ایرانیان کمک کرده و فهم رمزگان و نمادهای به‌کار رفته در آثار ادبی و هنری را تسهیل می‌کند. این پژوهش با تحلیل تطابق داده‌های ادبی و نمونه‌های نقاشی ایرانی، به بررسی نمادهای رنگ سرخ و مفاهیم نهفته در آن پرداخته و به دنبال پاسخ به این سؤال است که رنگ سرخ در فرهنگ و هنر ایرانی-اسلامی، نماد چه مفاهیمی است.

روش پژوهش: این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی است و برای جمع‌آوری اطلاعات از منابع مکتوب، اسناد موجود و منابع الکترونیکی استفاده شده است. در تحلیل داده‌ها، داده‌های ادبی، تاریخی، اساطیری، دینی و عرفانی مرتبط با رنگ سرخ جمع‌آوری شده و نمونه‌های نقاشی ایرانی به‌عنوان شواهد و مثال‌های کاربرد نمادهای رنگ سرخ انتخاب شده‌اند.

یافته‌ها: رنگ سرخ در اندیشهٔ ایرانی به‌عنوان نماد جنگاوران، رومیان، ایزدان مهر و وای، نماد گروه‌هایی چون سوخرائیان و سرخ‌جامگان و قزلباشان، سیارهٔ بهرام و فلز آهن، قدرت و پادشاهی، عقل و خردمندی، جشن و سرور، عشق و خون‌خواهی است و در فرهنگ اسلامی نماد شهادت، مرگ سرخ و نفس لوامه، صوفیان ملامتیه و در بُعد مثبت آن نماد ائمه و در بُعد منفی به‌عنوان نماد اشقیاء و شیطان به‌کار رفته است.

نتیجه‌گیری: مطالعه نمادشناسی رنگ سرخ در فرهنگ و هنر ایرانی-اسلامی نشان می‌دهد که این رنگ، نمادی چندوجهی و پیچیده است که ریشه در طبیعت و تجارب انسانی دارد. رنگ سرخ در طول تاریخ، در باورها و اعتقادات مختلف، معانی متفاوتی از جمله عشق، قدرت، جنگ، شهادت و حتی شیطان را به خود گرفته است؛ و در فرهنگ و هنر ایرانی-اسلامی نیز به شیوه‌های متنوعی به کار رفته و هر بار معنایی متفاوت را منتقل کرده است.

کلیدواژه

رنگ، رنگ سرخ، نمادشناسی، فرهنگ ایرانی - اسلامی

ارجاع به این مقاله: دانش، کازم و نقی پور ماکرانی، نوید. (۱۴۰۳). نمادشناسی رنگ سرخ در فرهنگ و هنر ایرانی - اسلامی. پیکره، ۱۳(۳۷)، ۹۲-۱۰۹.

DOI: <https://doi.org/10.22055/PYK.2024.19389>



©2024 by the Authors. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

مقدمه و بیان مسئله

رنگ‌ها از دیرباز در فرهنگ و هنر ایرانی-اسلامی نقشی اساسی داشته‌اند و هر یک حامل معانی و مفاهیم عمیقی بوده‌اند. در این میان، رنگ سرخ از جایگاهی ویژه برخوردار است و به‌عنوان نمادی از مفاهیمی متعدد، در تار و پود فرهنگ و هنر ایرانی-اسلامی تنیده شده است. رنگ سرخ، با شور و حرارتی بی‌نظیر، در فرهنگ و هنر ایرانی-اسلامی ریشه دوانده و حامل معانی و مفاهیمی عمیق و گاه متضاد است: از عشق و شور و شیدایی تا جنگ و خون‌ریزی، از قدرت و سلطنت تا معنویت و عرفان؛ همچنین نگاه به تاریخ و اساطیر ایران، گویای جایگاه ویژه رنگ سرخ در باورها و اعتقادات ایرانیان است. ریشه و منشأ نمادشناسی رنگ سرخ را می‌توان در طبیعت و تجارب بشری جست‌وجو کرد. رنگ سرخ، رنگ خون، آتش و طلوع خورشید است. از دیرباز، انسان این رنگ را با مفاهیمی مانند قدرت، پویایی، شور، عشق، جنگ و معنویت مرتبط دانسته است. نمادشناسی رنگ سرخ در فرهنگ و هنر ایرانی-اسلامی، دریچه‌ای نو به سوی درک عمیق‌تر این فرهنگ و هنر غنی می‌گشاید. این امر، نه تنها به شناخت بهتر باورها، ارزش‌ها و آداب و رسوم ایرانیان کمک می‌کند، بلکه فهم رمزگان و نمادهای به‌کار رفته در آثار ادبی و هنری را نیز تسهیل می‌بخشد. پژوهش حاضر با تطبیق داده‌های ادبی با نمونه‌های تصویری نقاشی ایرانی به بازتاب نمادهای رنگی سرخ در نگاره‌های ایرانی پرداخته است. هدف از این پژوهش، بررسی نمادهای رنگ سرخ در فرهنگ و هنر ایرانی-اسلامی و تحلیل مفاهیم نهفته در ورای آن است و به دنبال پاسخ به این سؤال است که رنگ سرخ در فرهنگ و هنر ایرانی-اسلامی، نماد چه مفاهیمی است؟

روش پژوهش

این پژوهش از نوع مطالعات کیفی است و به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. داده‌های پژوهش از منابع مکتوب، اسناد موجود و منابع الکترونیکی جمع‌آوری شده‌اند. برای انتخاب نمونه‌های نقاشی ایرانی، معیارهایی نظیر دوره تاریخی و محتوای نمادین مورد توجه قرار گرفته‌اند. در تحلیل داده‌ها، ابتدا داده‌های ادبی، تاریخی، اساطیری، دینی و عرفانی مرتبط با رنگ سرخ جمع‌آوری شد. سپس نمونه‌های نقاشی ایرانی به‌عنوان شواهد و مثال‌های کاربرد نمادهای رنگ سرخ انتخاب شدند تا نقش و معانی نمادین رنگ سرخ در این آثار مشخص شود. در این پژوهش از روش تحلیل نشانه‌شناختی برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است. برای اطمینان از اعتبار و قابلیت اعتماد نتایج، داده‌ها از منابع معتبر و موثق انتخاب و بررسی شده‌اند. تعداد ۲۲ نگاره از میان تعداد زیادی از نگاره‌های موجود که بیشترین ارتباط را با موضوع بحث داشتند، به‌عنوان نمونه و جامعه آماری انتخاب شدند.

پیشینه پژوهش

تاکنون تحقیقات متعددی در مورد رنگ سرخ در فرهنگ و هنر ایرانی-اسلامی انجام شده است؛ اما تحقیقاتی که به‌طور خاص به نمادشناسی رنگ سرخ و تطبیق موارد ادبی با نقاشی پرداخته باشند، محدود هستند. مرتبط‌ترین پژوهش همراستا در این حوزه، پژوهش «دانش و خزایی» (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان «نمادشناسی رنگ سبز در فرهنگ و هنر ایرانی» به چیرستی بیان نمادین رنگ سبز در فرهنگ و هنر ایرانی پرداختند و نمادهای این رنگ و مفاهیم آن در فرهنگ و هنر ایران اسلامی را تحلیل کرده‌اند. برخی دیگر از مقالات مربوط، «مونسی سرخه، طالب‌پور و گودرزی» (۱۳۹۴)، در مقاله «نوع لباس و نمادهای رنگ در عرفان اسلامی» به معرفی ویژگی‌های

صوفیان و رنگ جامه ایشان و معانی نمادین آن پرداخته‌اند. همچنین علل استفاده از اینگونه پوشش و رنگ‌ها را نیز بیان کرده‌اند. «نیکویخت و قاسم‌زاده» (۱۳۸۷)، در مقاله «سمبولیسم نور و رنگ در عرفان ایرانی-اسلامی» به نقش سمبولیک رنگ‌ها در بیان کیفیات نفسانی و تجربه‌های شخصی عرفا پرداخته‌اند. «تاج واردی و مختارنامه» (۱۳۸۶)، در مقاله «بررسی رنگ در حکایت‌های هفت‌پیکر نظامی» هفت رنگ مطرح شده در هفت‌پیکر که هر کدام متعلق به یکی از گنبد‌های هفتگانه می‌باشد، مورد بررسی قرار گرفته و ارتباط این رنگ‌ها با حکایت‌های مطرح شده در هر گنبد، بررسی شده است. «نجفی» (۱۳۹۹) در پژوهشی با نام «نقش رنگ در کاهش تنش‌های موجود در فضاهای شهری (مطالعه موردی کوی محتشم گرگان)» با هدف بررسی نقش رنگ بر ساختار فیزیکی و بیرونی ساختمان‌ها به عنوان تأثیرگذارترین عامل بصری بر ایجاد احساس امنیت اجتماعی، ایجاد حس شادی و آرامش، بر ساکنین محله مورد پژوهش انجام داد. «نصیری، افراسیاب‌پور و احمدی» (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «نماد عرفانی رنگ در هنر و معماری اسلامی» گفته‌اند، که رنگ آبی لاجوردی و فیروزه‌ای از عمده‌ترین رنگ‌های زمینه دیوارها، کاشی‌ها، محراب، گنبد، صحن و شبستان مساجد است و این رنگ‌ها به همراه رنگ طلائی، در نقاشی‌های ایرانی اسلامی دارای درخشش و جلوه خاصی هستند. «رفیعی‌راد» (۱۳۹۹)، در مقاله «تحلیل اکسپرسیون رنگ قرمز در هفت‌پیکر نظامی براساس عرفان اسلامی» با روش توصیفی تحلیلی و تطبیقی نشان می‌دهد که، اکسپرسیون رنگ قرمز در هفت‌پیکر، نه بر اساس نجوم، آئین مهر و یا دین زرتشت، بلکه با تکیه بر مبانی عرفان اسلامی، در قالب کلیدواژگان خاصی که در این داستان، بر کسب خردمندی و لزوم عقلانیت تأکید می‌کنند، قابل تفسیر و تحلیل است. «کلاه کج» (۱۴۰۱) در مقاله «تحلیل بسامدی رنگ ایران در پوستره‌های گرافیک با موضوع ایران»، به چیستی رنگ‌های پر بسامد ایرانی در پوستره‌های گرافیک ایرانی پرداخته و نشان داده که پر بسامدترین رنگ‌های مرتبط با ایران، طیف‌هایی از رنگ‌های «قرمز لاک‌ی، زرد روشن، آجری و آبی فیروزه ای» بوده‌اند. «اربابی، عیقلو و علامه» (۱۴۰۰)، در مقاله «جایگاه رنگ و نقش در ارزیابی دست‌بافته‌ها» نشان دادند که شاخصه‌ها و معیارهای کیفی چون رنگ و طرح و نقش در ارزیابی دست‌بافته‌ها در اولویت هستند. پژوهش حاضر نیز، برخی جنبه‌های نمادین رنگ سرخ در نقاشی ایرانی با تطبیق منابع ادبی، تاریخی، اسطوره‌ای و عرفانی بررسی می‌کند.

ویژگی‌ها و تأثیرات رنگ سرخ

سُرخ که در زبان پهلوی سوخر گویند، یکی از سه رنگ اصلی است؛ آبی، زرد و قرمز و از گروه رنگ‌های گرم و مکمل آن سبز؛ در تطابق با شکل، سنگینی و سکون مربع نیز با حجم و وزن رنگ قرمز همخوانی دارد. در تطابق با خط گویای خط قطری همگن، دارای طول موج بین ۶۵۰-۸۰۰ میلی‌میکرون، یعنی بلندترین طول موج انرژی را داراست (ایتن، ۱۳۸۰، ۱۷). از نظر روانشناسی قرمز رنگی پویا و زنده است. «انگیزه‌ایست برای فعالیت‌های شدید، ورزش، پیکار، رقابت، شهوت جنسی. قرمز خلق و خویی خون‌خوار و طبیعت مردانه دارد؛ ادراک حسی به‌صورت کشش و اشتها و محتوای عاطفی آن تمنا و آرزو است. اندام‌های جسمانی آن، از ماهیچه‌های سخت، سیستم اعصاب سمپاتیک و اعضای تناسلی تشکیل شده است. رنگ قرمز، در شرایط مادی حضور دارد» (لوشر، ۱۳۷۳، ۸۷). «رنگ قرمز رنگ گرم و برون‌گراست. سبب بالا رفتن فشارخون، افزایش دمای بدن و تحریک سیستم عصبی می‌شود. حالاتی چون افسردگی و غمگینی را از بین می‌برد» (سان، ۱۳۷۸، ۶۱).

بررسی نمادهای رنگ سرخ در فرهنگ و هنر نقاشی ایرانی

۱. سرخ نماد ارتشتاران و جنگاوران: در ایران پیش از اسلام، طبقات اجتماعی مختلف از جامه‌هایی با رنگ‌های متمایز استفاده می‌کردند که نماد شخصیت و موقعیت طبقاتی آنان بود. در متون اوستایی و پهلوی، ساختار طبقاتی جامعه به چهار طبقه پادشاه و روحانیان، ارتشتاران، کشاورزان و صنعتگران و دبیران تقسیم می‌شد. رنگ جامه جنگاوران یا ارتشتاران سرخ و ارغوانی بود و مظهر آسمانی آنان «وای» بود (بهار، ۱۳۸۴، ۷۴). «گزنفون» نیز در نوشته‌های خود، لباس کورش و سپاهیان را قباهایی ارغوانی‌رنگ توصیف می‌کند (ضیاپور، ۱۳۴۶، ۱۹). «بیرونی» در کتاب «التفهیم» در تناسب رنگ سرخ با گروه‌ها آن را به متناسب سپاهیان دانسته است: «و از گروه‌ها به سرهنگان، سواران، سپاهیان...» (بیرونی، ۱۳۱۶، ۳۶۷-۳۹۱). «بهمن نامورمطلق» به تناسب رنگ‌های پرچم ایران با مشاغل و شعار کوروش اشاره می‌کند. در این تناسب، رنگ سبز برای پیشه‌وران و ارتباط آن با گیاهان، رنگ سرخ برای جنگاوران و رنگ سفید برای شهریاران در نظر گرفته شده است. انتخاب این رنگ‌ها شاید ناخودآگاه به شعار کوروش مرتبط باشد که می‌گوید: «من از سه چیز دروغ، دشمن و خشکسالی برای ملت خود بیم‌گاه هستم». دروغ برای شهریاران، دشمن برای جنگاوران و خشکسالی برای پیشه‌وران بزرگترین تهدید است (دانش و خزایی، ۱۳۹۹، ۲۰). زال که در شاهنامه با نام دستان نیز شناخته می‌شود، نقشی محوری و چندوجهی را در حماسه ملی ایران ایفا می‌کند. زال در جوانی پهلوانی توانمند بود و در نبردها شجاعت و جنگاوری خود را به اثبات رساند. وی به‌واسطه حکمت و تجارب خود، در طول داستان به‌عنوان راهنما و مشاور پادشاهان و پهلوانان دیگر عمل می‌کند. همچنین به‌عنوان نمادی از حکمت، دانایی و تجربه شناخته می‌شود. «منوچهر» و «کیقباد» از جمله کسانی هستند که از رهنمودهای زال بهره می‌برند. در تصویر ۱ زال به‌عنوان جنگاور در نبرد با گلباد نشان داده شده است. انار به‌دلیل رنگ و شکل غنچه و گلش که شبیه آتشدان است، با رنگ سرخ ارتباط دارد؛ روپین تن شدن اسفندیار هم با انار مرتبط است. در «زردشت‌نامه»، زردشت پیامبر چهار موهبت الهی را به چهار تن می‌دهد: به گشتاسب، شراب (گشاینده چشم به جهان مینوی)، به جاماسپ، بوی گل (عطاکننده دانایی و روشن‌بینی)، به پشوتن، جام شیر (راز زندگی جاودانی) و به اسفندیار، انار (روپین‌تنی). (شراب نماینده پیشه سلطنت، بو نماینده پیشه کشاورزی، شیر نماینده پیشه دامداری و انار نماینده پیشه جنگاوری است) (ضابطی جهرمی، ۱۳۸۹، ۲۹۶). در تصویر ۲، اسفندیار به‌عنوان نماینده پیشه جنگاوری در جنگ با شیرها نشان داده شده است که نشان از قدرت جنگاوری و مبارزه تن به تن وی دارد.



تصویر ۱. «گشته شدن گلباد به دست زال

منسوب به قاسمعلی». منبع:

<https://metmuseum.org/art/collection/se-arch/452124>

تصویر ۲. «جنگ اسفندیار با شیرها.

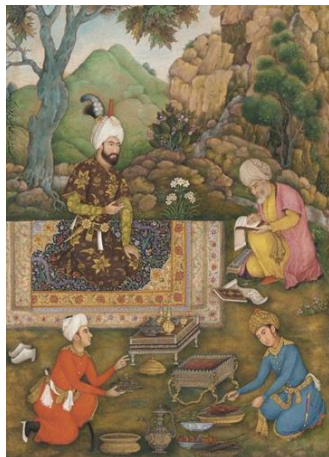
منسوب به میرزاعلی». منبع:

<https://pinterest.com.au/pin/300756081361431432>



۲. **سرخ نماد روم و مغرب‌زمین:** در منابع متعدد تاریخی، به‌رنگ سرخ لباس لژیونرهای رومی اشاره شده است. علاوه بر این، غروب خورشید در غرب به‌رنگ قرمز تیره است که ممکن است به ترس از تهدید مداوم از جانب روم در ایران‌باستان دامن زده باشد. «براساس متن پهلوی «بهمن‌یشت»، ایران پیش از آنکه پسران زرتشت (پیامبران آینده) در جهان ظهور کند، آماج هجوم دشمن قرار خواهد گرفت. ... رومیان از مغرب با لباس و پرچم سرخ به ایران هجوم می‌آورند» (چوناکوا، ۱۳۷۶). اینکه «ابوریحان بیرونی» در دلالت رنگ‌ها بر مناطق، به روم و سقلا ب و شام و در کل به مغرب اشاره می‌کند، از همینجا نشأت می‌گیرد.

۳. **سرخ نماد سوخرائیان، سرخ جامگان و قزلباشان:** از آغاز تاریخ بشر، رنگ‌ها نقشی نمادین و پر قدرت در جوامع مختلف ایفا کرده‌اند. گروه‌های اجتماعی و سیاسی از رنگ‌ها به‌عنوان پرچم و نشان خود استفاده می‌کنند تا خود را از دیگران متمایز کرده و هویت، ارزش‌ها و آرمان‌های خود را به‌نمایش بگذارند. رنگ سرخ به‌دلیل بار معنایی عمیق و قدرتمندی که دارد، در میان نمادهای گروهی و سیاسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این رنگ اغلب با مفاهیمی مانند انقلاب و مبارزه مسلحانه برای دگرگونی سیاسی و اجتماعی مرتبط بوده است و همچنین نمادی از عدالت اجتماعی و برابری‌طلبی است. از مهمترین گروه‌ها و جنبش‌هایی که در ایران‌زمین از این رنگ برای نماد و نشان خود استفاده کرده‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: در تاریخ‌های قدیمی، دسته‌های از خاندان‌های فرمانروایی کوهستان رویان، طبرستان، دیلمان، موغان آذربایجان، ری و همدان چه پیش از اسلام و چه بعد از آن سوخرا یا سرخاب نام داشته‌اند. خسرو پرویز با بهرام چوبین (سردار دیلمی) جنگید، او را به نیرنگ کشت و گروهی از جنگ‌جویان و اسواران دیلمی را برای جنگ مزدور خود کرد. «بلاذری» (وفات ۲۷۹ هجری) در کتاب «فتوح‌البلدان» ذکر می‌کند که این گروه در شکست ایرانیان در جنگ قادسیه تسلیم شدند و اسلام آورده در کوفه ساکن می‌شوند و در قیام مختار ثقفی وی را همراهی می‌کنند (بلاذری، ۱۳۱۷ ق، ۲۶۸-۲۷۴) (تصویر ۳). یکی دیگر از جنبش‌های مهم اجتماعی و مذهبی پیش و پس از اسلام که در ایران شکل گرفت، جنبش خرم‌دینان بود. بغدادی درباره‌ی ایشان می‌گوید: «خرمیه دو صنفند، صنفی از ایشان پیش از دولت اسلام بودند، چون مزدکیان و صنف دوم خرم‌دینانی که در دولت اسلام ظاهر شدند و ایشان دو فرقه‌اند: بابکیه و مازیاریه و هر دو به محمره معروف‌اند». «سمعانی» گوید: «محمری نسبتی است به طایفه‌ای از بابکیان خرم‌دین که ایشان را محمره نامند، چون در ایام بابک جامه‌ها سرخ پوشیدند چنین نامیده شدند» (صدیقی، ۱۳۷۵، ۲۶۲-۲۶۳). گروه دیگری که از رنگ سرخ به‌عنوان نماد جنبش خود استفاده کردند، «قزلباش‌ها» بودند و سپاه ایران را در این زمان تشکیل می‌دادند. آن‌ها پیروان طریقت صفوی بودند که شاه اسماعیل به کمک ایشان سلسله صفویه را بنیان نهاد. قزلباش از دو کلمه ترکی «قزل» به‌معنی سرخ و «باش» به‌معنی سر تشکیل شده است. دلیل این نامگذاری کلاه سرخ پیروان این طریقت بود که توسط شیخ حیدر، پدر شاه اسماعیل اول، برای صوفیان مرید ابداع شده بود. براساس نوشته «شاملو»، سلطان طایفه ترکمانی را که در آن زمان متداول بود، به تاج و هاج دوازده ترک حیدری تبدیل کرد. پیروان او نیز از او تقلید کردند و تمام منسوبان این خاندان به این سرپوش گرامی از سایر مردم امتیاز یافتند. به‌همین مناسبت، این طبقه جلیل‌القدر به قزلباش معروف شدند (شاملو، ۱۳۷۱، ۱۹). تاج قزلباش در دوره شاه طهماسب تغییر کرد و جنبه معنوی خود را از دست داد. جقه، جواهر و پره‌های رنگارنگ به آن اضافه شد و به‌جای نشانه صوفیگری، به نماد قدرت و برتری قزلباش‌ها بر تاجیک‌ها تبدیل شد (فلسفی، ۱۳۴۴، ج ۱، ۲۱۰) (تصویر ۴).



تصویر ۳. «جنگ قادسیه»، هنرمند

ناشناس. منبع:

https://wikiwand.com/en/Battle_of_al-Qadisiyyah

تصویر ۴. «نگاره شاه طهماسب اول»،

اثر فرخ بیگ. منبع:

<https://millikimlik.az/2021/4239>



۴. سرخ نماد ایزد «مهر» یا «خورشید» و ایزد «وای» در باورهای مهرپرستی: در آیین مهری، رنگ سرخ و ارغوانی از اعتبار خاصی برخوردار بوده است. مهریان سرخی آسمان را در پیش از طلوع آفتاب مظهر و جلوه ایزدی می‌دانستند. از نظر ایشان، «مهر خود شنل و کلاه سرخ دارد ...» (رضی، ۱۳۸۱، ۵۷). این تفکر مهری سرخی آسمان پیش از طلوع آفتاب به دیدگاه عرفانی بعد از اسلام نیز منتقل شد. «سهروردی»، در داستان «عقل سرخ»، سرخی روی عقل را از زبان پیر راهنما اینگونه بیان می‌کند: «اما آن کس که تو را در دام، اسیر گردانید و این بندهای مختلف بر تو نهاد و این موکلان بر تو گماشت، مدت‌هاست تا مرا در چاه سیاه انداخت. این رنگ من که سرخ می‌بینی از آن است و هر سپیدی که نور بازو تعلق دارد، چون با سیاه آمیخته شود سرخ نماید» (پورنامداریان، ۱۳۷۵، ۳۸۱). در سنت مهری، رنگ خورشید سرخ است. «مولانا» بهترین رنگ‌ها را رنگ سرخ می‌داند و معتقد است که متعلق به خورشید است و از او می‌رسد. این نکته در پاره‌ای از روایات که خداوند در کسوتی سرخ تصور شده، قابل تأمل است. قباپی خدایی و شکوهمند که تحت آن عارفی چون روزبهان «بقلی شیرازی» نیز حضور الهی را رؤیت کرده است. «شکوه حق - تعالی» را بر رنگ گل سرخ رؤیت کردم و لکن عالم در عالم گل بود، چنانکه گویی از آن گل سرخ افشاند می‌شد (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶، ۱۶۱). همچنین در سفره جشن آیینی شب یلدا از میوه‌هایی به رنگ سرخ مانند انار و هندوانه^۱ استفاده می‌شود. علاوه بر ایزد مهر، رنگ سرخ به ایزد وای نیز منسوب است؛ زیرا ایزد وای نیز به نوعی جنگجو است و دارای جامه سرخ است. «وای نیکو جامه‌ی، زرین سیمین گوهرنشان، والغونه «به معنای گلگونه و سرخ» بس رنگ پوشید که جامه ارتشتاران است» (فرنیغ، ۱۳۹۵، ۴۷). در نگاره‌ای از «هفت‌اورنگ جامی» از مکتب مشهد صفوی بلقیس لباسی به رنگ قرمز بر تن دارد که اشاره‌ایست بر این که وی قبلاً خورشیدپرست (آیین مهری) بوده است (تصویر ۵).

۵. سرخ نماد بهرام (مریخ) و آهن: ستاره بهرام ستاره‌ای از ستارگان هفت‌گانه^۲ و نماد جنگ و خون‌ریزی است. جایگاه بهرام را آسمان پنجم دانسته‌اند. (عمادی، ۱۳۶۵). بهرام را، شحنة میدان پنجم یا امیر خطه پنجم می‌نامند. و اقلیم سوم^۳ را به او نسبت داده‌اند (مصفی، ۱۳۵۷، ۵۲). «عبدالکریم جبلی» در کتاب «انسان‌الکامل» هفت آسمان و هفت برزخ را با رنگ‌هایشان شرح داده است. آسمان پنجم موسوم به آسمان مریخ، تحت فرمان عزرائیل، از نور قیامت خلق شده و به رنگ سرخ خون و برزخ چهارم، ارض‌الشهوه، جایگاه شیاطین و به رنگ قرمز خون هستند (شوالیه و گرابر، ۱۳۸۲، ج ۳، ۳۵۲-۳۵۳) «بیرونی» نیز در کتاب «التفهیم» دلالت‌های مربوط به روزهای



تصویر ۵. «داوری سلیمان اثر منسوب به میرزاعلی». منبع: آژند، ۱۳۸۴، ۲۱۱

هفته را شرح داده و روز سه‌شنبه را مربوط به سیارهٔ بهرام (مریخ) و سرخ‌رنگ دانسته است (بیرونی، ۱۳۱۶، ۳۶۷-۳۹۱). «به کمترین، درشت‌ترین و سرخ‌ترین چیزها ... از جایگاه‌ها بر آتشکده‌ها و جای‌های آتش، ... از شهرها و ناحیت‌ها بر شام، روم و سقلا و از گدازه‌ها بر آهن و مس ... از خوی‌ها به بدی، بدزبانی، بی‌شرمی و فریفتن و به خصومت، جنگ، کینه‌توزی و از گروه‌ها به سرهنگان، سواران، سپاهیان ... از کیش‌ها به بت‌پرستی، سیکی خوردن و سرخ پوشیدن و از پیشه‌ها، فروختن سلاح، آهنگری و سلاخی» خواجه نصیر نیز در نسبت روزهای هفته به سیارات سه‌شنبه را مربوط به مریخ دانسته است (مصفی، ۱۳۵۷، ۲۹). در منظومهٔ «هفت‌پیکر» نظامی، بهرام گور روز سه‌شنبه به دیدار بانوی سقلانی در گنبد سرخ می‌رود. وی در ابتدای داستان عنوان میکند که بهرام در روز اول دیماه به دیدار بانوی گنبد سرخ می‌رود. در باور باستانی، رنگ دی‌ماه سرخ‌رنگ است. «ماه آذر بارنگ ارغوانی و ماه دی با قرمز هماهنگ است» (بهزادی، ۱۳۶۹). همچنین، او به نمادهای مربوط به رنگ‌های روزهای هفته اشاره می‌کند. اول آن‌شنبه به‌رنگ سیاه است و جمعه به‌رنگ سفید. روز وسط یا ناف هفته به‌رنگ قرمز است که بنابه باور اساطیری از امتزاج سفید و سیاه رنگ قرمز حاصل می‌شود (سهروردی، ۱۳۷۲، ۲۲۸) در ادامه، اشاره به روز بهرام و رنگ بهرامی دارد که روز بهرام منتسب به سیارهٔ مریخ -الهة جنگ و خون‌ریزی و جلاد فلک- است که رنگ نمادین آن قرمز است. بالاخره نیز اشاره به سقلایی و سرخ‌رو بودن بانوی گنبد سرخ دارد که ابوریحان بیرونی در «التفهیم» رنگ سرخ را در ناحیت‌ها با سقلا متناسب می‌داند. از طرفی، در ادامهٔ داستان، نظامی به طلسم‌ها و رویین‌دژ اشاره می‌کند که از آهن و سنگ ساخته شده‌اند که باز مطابقت آهن را با سیارهٔ بهرام و رنگ سرخ نشان می‌دهد (نظامی، ۱۳۱۳، ۲۱۸). در «شاهنامه»، هوشنگ به‌عنوان نخستین استخراج‌گر آهن، نخستین آهنگر و نخستین قربانی‌کننده آمده است (فردوسی، ۱۹۶۰، ج ۱، ۳۳). ارتباط مریخ «بهرام» با رنگ سرخ ریشه در حکمت‌های گذشتهٔ حرانی و بابلی دارد. «صابئیان حران»، معبدی چهارگوش با تزیینات سرخ‌رنگ را برای ستایش مریخ اختصاص داده بودند. بت نمایندهٔ مریخ از آهن بود و ایشان در جشن مریخ لباس سرخ‌آلوده به‌خون می‌پوشیدند (کارادوو، ۱۳۶۱، ۹۲).

۶. **سرخ نماد قدرت و پادشاهی:** در پژوهشی چنین آمده است که: «قرمز [را] رنگ فرمان‌دهنده و نیز نمادی از قدرت مردانه دانسته‌اند که حالات مردانگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد» (علی‌اکبرزاده، ۱۳۷۸، ۷۸-۸۰). در بسیاری از فرهنگ‌ها، رنگ قرمز با خورشید و آتش مرتبط است. آتش نمادی از قدرت، «تسلط و برتری‌جویی و مهار کردن» (ادواردو سرلو، ۱۳۸۹، ۹۸) است (تصویر ۶). در ایران باستان، نیایش آتش به‌عنوان یک آتش-خدا یعنی آتر وجود داشت (هال، ۱۳۹۲، ۱۹۸). آتر (آذر) پسر خدای روشنایی یعنی اهورامزدا بود. خورشید در کیش میتراپی نمایندهٔ خدای قدرتمند مهر (میترا) بوده است. پادشاهان و سلاطین ایرانی هم با پوشیدن لباس‌های قرمز به‌نوعی خود را نمایندگان خدایان نشان می‌دادند و نیز قدرت و مشروعیت خود را به‌نمایش می‌گذاشتند (تصویر ۷). آن‌ها برای شرکت در مراسم شاهانه یا مذهبی لباس ارغوانی می‌پوشیدند. مردم هم به‌رنگ ارغوانی با دید تقدس می‌نگریستند (ضیاپور، ۱۳۴۸، ۸۴) (تصویر ۸). «پادشاهان، وزرا، خلفا و خواجگان در ادب فارسی با جامه‌های سرخ‌رنگ و ارغوانی توصیف شده‌اند. در نگارگری‌ها نیز چادرهای پادشاهی به‌رنگ قرمز است که رنگ امپراتوری است» (بلوم، بلر، دوری، گرابار و اتینگهاوزن، ۱۳۸۹، ۲۲۴) یکی از کارهای ناخوش داخل شدن به دارالخلافه با نعلین یا کفش سرخ است؛ زیرا سرخ لباس خلیفه است (صایب، ۱۳۴۶، ۶۹). نظامی هم رنگ سرخ را نماد پادشاهی می‌داند (نظامی، ۱۳۱۳، ۲۳۴).



تصویر ۸. گفت‌وگوی خسرو با شیرین
اثر آقامیرک. منبع: گرابر، ۱۳۹۰، ۱۰۱



تصویر ۷. دربار جمشید از سلطان محمد
تبریزی. منبع:
<https://pinterest.com/pin/547187423453449201>



تصویر ۶. نگاره جشن سده از
سلطان محمد تبریزی. منبع: آزند،
۱۳۸۴، ۱۲۴

سودابه در «شاهنامه» نماینده زن قدرت‌خواه است و برای رسیدن به قدرت هر کاری انجام می‌دهد. برای مثال، در پاسخ به خواستگاری کیکاووس به پدرش می‌گوید. وی همواره جانب قدرتمندان را می‌گیرد. زمانی که پدرش، شاه هاموران، کیکاووس را به بند می‌کشد، سودابه از کیکاووس حمایت می‌کند. همچنین در گفت‌وگوش با سیاوش، میل او به قدرت به‌وضوح آشکار می‌شود. او می‌داند که پس از کیکاووس، سیاوش پادشاه ایران خواهد شد؛ بنابراین برای حفظ موقعیت خود به‌عنوان ملکه ایران، به سیاوش پیشنهاد عشق می‌دهد (ظاهری عبده‌وند، ۱۳۹۳). در نگاره‌های (تصاویر ۱۴ و ۱۸) از «شاهنامه» همواره وی را در لباسی به‌رنگ سرخ نقاشی کرده‌اند که نشان از شناخت نقاش از خصوصیات شخصیتی وی است.

۷. سرخ نماد عقل و خردمندی: روزبهان شیرازی، در شهودات خویش، جبرئیل را در لباس سرخ‌رنگ می‌بیند (ارنست، ۱۳۷۷، ۱۴۲) و نیز شهاب‌الدین سهروردی پیر نورانی (عقل سرخ) را عقل ازلی، عقل دهم، جبرئیل یا فرشته راهنما، نشانه عقل فعال یا نور خداوندی در عالم آفرینش می‌داند (گلی، ۱۳۹۵). دانشمندی چون ابن‌سینا نیز جبرئیل را فرشته نزول وحی و روح‌القدس می‌خواند و او را واسطه میان واجب و عقل اول می‌داند (ابن‌سینا، ۱۳۶۵، ج ۱، ۸۹-۹۰) به این ترتیب، با توجه به شهود روزبهان شیرازی که لباس جبرئیل را قرمز دیده بود و مطالب ابن‌سینا، نجم‌الدین کبری و سهروردی در مورد جبرئیل که او را نمود عقل می‌دانند، می‌توان رنگ عقل را به‌رنگ سرخ تعبیر نمود (تصویر ۹). نظامی در منظومه «هفت‌پیکر»، سرگذشت بهرام‌گور با هفت دختر از هفت اقلیم را روایت می‌کند. بهرام‌گور در روز سه‌شنبه به گنبد سرخ می‌رود. دختر پادشاه سقلا ب با لباسی سرخ‌رنگ از وی استقبال می‌کند و قصه‌ای از کشور روس برای او تعریف می‌کند (تصویر ۱۰). شخصیت‌های اصلی روایت گنبد سرخ، دختر پادشاه، پسر جوان پادشاه‌زاده و یک حکیم است. دختر با صفاتی نظیر دانش‌آموخته، چاره‌گر، چابکاندیشه و نقاش کارخانه چین ... توصیف شده که همگی اشاره به علم و عقل دختر دارند. شخصیت دیگر داستان، جوان پادشاه‌زاده، برای رسیدن به وصال، «خردمندی» را پیدا می‌کند و از او علم می‌آموزد. شخصیت سوم داستان نیز یک حکیم است. «تم اصلی در این روایت طبیعتاً بر کامروایی فردی دلالت می‌کند که آموختن دانش و فزونی عقل و حکمت را پیشه خود نموده است» (رفیعی‌راد، ۱۳۹۹).



تصویر ۹. توصیف بیت المقدس
توسط حضرت محمد (ص). اثر
احمد موسی. منبع: شوالیه و
گرابر ۱۳۸۲، ۱۴۵.



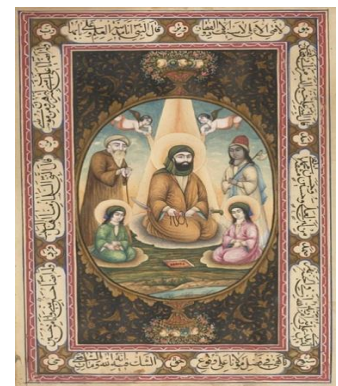
تصویر ۱۰. بهرام گور در گنبد
سرخ، اثر منسوب به شیخ زاده.
منبع: قاضی زاده و خزایی،
۱۳۸۴، ۱۸.

۸. در روایات شیعی، سرخ در بُعد مثبت آن نماد ائمه و در بُعد منفی آن نماد اشقیاء؛ در منابع و روایات شیعی آمده که دو لباس از بهشت به پیامبر اکرم (ص)، برای حسنین (ع)، فرستاده شد. لباس امام حسن (ع) چون زبرجد سبزرنگ و لباس امام حسین (ع) چون یاقوت سرخ‌رنگ بود (مجلسی، ۱۴۴۰ ق، ج ۴۴، ۲۴۶؛ قمی، ۱۴۳۲ ق، ج ۱، ۵۳۱) (تصویر ۱۱). در کتاب «حلیه‌المتقین»، روایتی نقل شده است که در آن به جامه‌های سرخ و سبز اشاره می‌شود که خداوند در روز قیامت به حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) عطا می‌کند (مجلسی، ۱۳۶۹، ۱۵). در برخی روایات و احادیث هم آمده که پیامبر و ائمه در روزهای جمعه و نیز در مراسم شادی، از جمله ازدواج، جامه سرخ می‌پوشیدند (طباطبایی، ۱۳۶۶، ۱۳۳). از امام صادق (ع) حدیثی نقل شده که در آن پوشیدن جامه سرخ تیره به جز برای نوداماد مکروه دانسته شده است (مجلسی، ۱۳۶۹، ۱۵). «مستوفی»، در کتاب «شرح زندگانی من»، در توصیف لباس شبیه امرا و بزرگان در دوره ناصری بیان می‌کند که اشقیاء قبای سرخ و اولیا قبای سفید می‌پوشیدند (مستوفی، ۱۳۸۸، ج ۱، ۲۸۹). لباس سرداران اشقیاء بیشتر قهوه‌ای و سرخ بوده و شبیه شمر معمولاً لباس کاملاً قرمز بر تن داشته و با آستین‌های بالا زده و دامن قبایر کمر بسته، ایفای نقش می‌کرده است. لباس شیطان بیشتر به رنگ سرخ و تمسخر آمیز بوده است (بیضایی، ۱۳۴۴، ۱۵۴ و عناصری، ۱۳۶۶، ۲۳۷-۲۳۸) (تصویر ۱۲)



تصویر ۱۱. حضرت علی (ع) و حسنین
(ع)، نقاشی لاک، شیراز. منبع: دانش و
خزایی، ۱۳۹۹، ۲۴.

تصویر ۱۲. امان نامه شمر برای حضرت
عباس (ع)، اثر حسن اسماعیل زاده. منبع:
<https://pinterest.co.uk/pin/590253094905710378>



۹. **سرخ نماد مرگ سرخ (موت احمر) تسلط بر نفس و شهوت:** در تصوف اسلامی، سلوک معنوی در هفت مرحله به نام هفت شهر عشق طی می‌شود. پنجمین مرتبه از این مراحل، مرتبه فنا یا مرگ سرخ نامیده می‌شود که به معنای تسلط بر شهوت و نفس و رها شدن از تعلقات دنیوی است (حقیقت، ۱۳۶۷، ۲۹). در نظر و باور عامه، مردن بر اثر قتل که منجر به زخمی و خون‌آلود شدن و سرخ شدن جسم می‌شود، موت احمر نامیده می‌شود (گوهرین، ۱۳۸۳، ج ۹، ۳۷۸) الهانوی در کتاب «کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم»، به تعبیرات مرگ نزد عرفا و صوفیه اشاره می‌کند و به این نکته اشاره می‌کند که صوفیه مرگ را حجابی از انوار مکاشفات و تجلی می‌دانند و به چهار نوع مرگ قائل و برای هر مرگی رنگی: «مرگ ابیض که تمرین نفس به جوع و گرسنگی است، مرگ اسود که تمرین نفس به صبر است در ایذای مردم و مرگ احمر که مخالفت با نفس است...» (التهانوی، ۱۹۹۶، ج ۲، ۱۶۶۹). همچنین «عبدالرزاق کاشانی» در کتاب «اصطلاحات صوفیه» (عبدالرزاق کاشانی، ۱۳۷۰، ۹۱) و «عبدالقادر گیلانی» در «الغنیة لطالبی طریق الحق» (گیلانی، ۱۳۹۳، ۱۹) مخالفت با نفس را مرگ سرخ می‌دانند. در باور عرفانی «علاءالدوله سمنانی»، گام‌های هفت‌گانه عرفان به هفت اندام لطیفه انسانی نسبت داده شده که در مسیر آن به تکامل، هر پیامبر هفت‌گانه را نیز با توجه به رنگ و شرایط آن گام در نظر گرفته و سرانجام هر یک از این اندام‌ها را با انوار رنگین نمایانده است. در این مسیر تکامل عرفانی، گام سوم مربوط به اندام لطیفه قلبیه است که به حضرت ابراهیم (ص) تأویل شده و رنگ آن سرخ عقیق است با دیدن این رنگ درخشان «ذوقی عظیم به دل می‌رسد و استقامتی در سلوک پدید می‌آید» (سمنانی، ۱۳۹۰، ۳۰۳). «نجم‌الدین کبری» هم در تعبیر و تأویل خواب‌ها به نمادشناسی رنگ اشاره می‌کند. در دیدگاه وی، در این خواب‌های مثالی، نماد حیات قلب، رنگ سرخ است و رنگ سرخ، نماد قدرت و همت (نجم‌الدین کبری، ۱۹۹۳، ۱۳۱). مقام سوم از مقامات هفت‌گانه سالک، در طریقت قادریه، نفس ملهمه است که محل آن را روح، حال آن را عشق و نور آن را سرخ‌رنگ دانسته است (القادری، ۲۰۱۵، ۲۹). در اندیشه نجم‌الدین رازی نیز در گام ششم از گام‌های سلوک نور سرخ دیده می‌شود که نشانه معرفت و حکمت (نفس ملهمه) است (رازی، ۱۳۸۷، ۱۶۹). «سعدالدین حموی» هم در کتاب «المصباح فی التصوف» (۱۳۶۲) به نقاط سه‌گانه نورانی رنگین اشاره دارد و برای هر کدام ویژگی‌هایی برشمرده است: «نقطه سه‌گونه است یکی اسودیه، یکی بیاضیه و دیگری احمریه... احمریه اشارت است به خلق، نطق، روح‌الامین، نفس واجده، ولایت و اولاد» (حموی، ۱۳۶۲، ۵۷-۵۸)

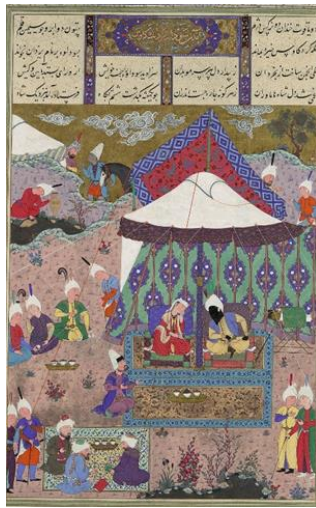
۱۰. **سرخ نماد ملامتیان:** در سده دوم هجری، صوفیانی در ایران سامانی ظهور کردند که آموزه‌هایشان بر پایه سرزنش نفس و مراقبت یا توجه مداوم به افکار و اعمال خود، توکل و زهد بنا شده بود. نام آن‌ها از ریشه ملامت به معنای سرزنش و نکوهش گرفته شده است. ملامتیان معتقد بودند که برای رسیدن به حقیقت، سالک باید نفس خود را به طور مداوم مورد سرزنش قرار دهد و از ریا و خودستایی دوری کند. آن‌ها همچنین بر اهمیت مراقبت تأکید داشتند. ملامتیان در میان مردم عادی و طبقات پایین جامعه محبوبیت زیادی داشتند. برخی از مشهورترین ملامتیان عبارتند از: «ابوحفص حداد نیشابوری»، «حمدون قصار، ابوعثمان حیری»^۴. در مورد ارتباط ملامتیه با مرگ سرخ، ابن عربی از ستاینندگان ایشان معتقد است که مرگ سرخ، به‌ویژه برای اهل ملامتیه است؛ زیرا ایشان به‌منظور مبارزه با نفس و اینکه نفس سرکش نشده و آن را پست و حقیر بشمارند، خود خواری و ذلت را تحمل می‌کنند (ابن عربی، ۱۳۸۳، ج ۷، ۲۳۱). صاحب کتاب «منهاج السالکین» مرگ سرخ را درخواست از دیگران می‌داند (نجم‌الدین کبری، ۱۳۸۸، ۵۴). اهل ملامتیه، به دلیل روحیه ملامت‌پذیری، خرقة سرخ می‌پوشیدند. رنگی با بار منفی که نماد خضوع و تواضع آن‌ها بود. «لعل شهباز قلندر که گویا اهل مرند آذربایجان بود، عثمان نام

داشت چون همواره جامهٔ سرخ می پوشید، لعل خوانده می شد» (زرین کوب، ۱۳۶۹، ۳۷۲). رنگ قرمز با قدرت و عمل و گاه نیز با خشم در ارتباط است. صوفیانی که مظهر و یا متشعشع قدرت بودند سرخ پوش خوانده می شدند (ماری شیمل، ۱۳۷۵، ۵۵).

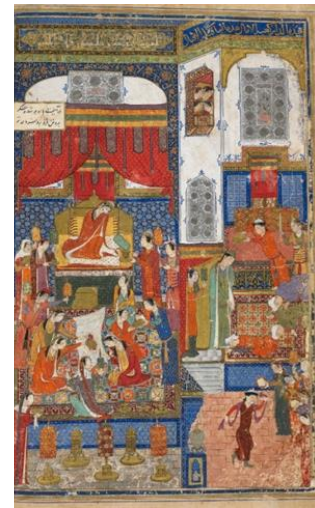
۱۱. سرخ نماد جشن و سرور: قرمز رنگی محرک و هیجان انگیز است که باعث افزایش ضربان قلب و فشارخون شود. این اثر به دلیل تحریک سیستم عصبی سمپاتیک است که مسئول پاسخهای «جنگ و گریز» بدن است. این ویژگی باعث شده تا از رنگ قرمز در جشنها و مراسم برای ایجاد فضایی پرشور و هیجان انگیز استفاده شود. «چون حضرت شاه بی بدیل، شاه اسماعیل، را فرزند ذکور هنوز نبود از استماع این مژده خرمی و انبساط تمام فرمود و هفته ای چند امرای یگانه به این شکرانه و بهانه شراب سرخ نوشیدند و ثياب سرخ پوشیدند» (میرخواند، ۱۳۸۵، ج ۱، ۶۳۷۷). شاه، به هنگام مراسم جشن مهر، ردای ویژه ارغوانی به تن می کرده است (کومون، ۱۳۸۶، ۳۱؛ رضی، ۱۳۸۲، ۲۰۲). «عبدالرحمن جامی» هم در منظومهٔ «یوسف و زلیخا»ی خویش سرخی را مایهٔ خرمی می داند (جامی، ۱۳۷۸). عروسها نیز در عروسی لباس سرخ بر تن می کردند. در تصویر ۱۳، هم جنید ترکیبی هوشربا از رنگ سرخ را برای نمایاندن جشن و سرور به کار برده است. همایون هم در لباس عروسی سرخ فام بر صدر مجلس نشسته است یا در نمونهٔ بعدی، سودابه به عنوان عروس لباسی سرخ بر تن دارد (تصاویر ۱۴ و ۱۵).



تصویر ۱۵. «جشن ازدواج سیاوش و فرنگیس هنرمند». منبع: <https://pinterest.de/pin/385620786839373787>



تصویر ۱۴. «ازدواج سودابه و کیکاووس» اثر میر مصور. منبع: <https://pinterest.ca/pin/2178617007129082111>



تصویر ۱۳. «جشن عروسی همای و همایون»، اثر جنید. منبع: گرابر، ۱۳۹۰، ۸۲

۱۲. سرخ نماد عشق: قرمز، علاوه بر نماد شور و نشاط، در بسیاری از فرهنگها، نمادی از عشق و حیاست (بایار، ۱۳۷۶، ۱۳۱) در روانشناسی نوین، اراده، قدرت، شجاعت و تأثیر در غلبه بر ضعف قلب و بی ایمانی از معانی رنگ سرخ است (لوشر، ۱۳۷۳، ۸۶-۸۷). قرمز خصلت تحریک کنندگی دارد. قرمز متمایل به نارنجی برتابش پرشور از عشق و قرمز ارغوانی بر عشق روحانی دلالت دارد (احمدی ملکی، ۱۳۷۸). به تعبیر «سمنانی»، گام سوم از گامهای هفت گانهٔ عرفان مربوط به اندام لطیفهٔ قلبیه است که به حضرت ابراهیم (ص) تأویل شده و رنگ آن سرخ است. «سمنانی» محل عشق را قلب (دل) می داند و چنین عنوان می کند که نور قلب به رنگ سرخ تجلی می یابد؛ زیرا



تصویر ۱۶. اغوای زلیخا اثر کمال‌الدین بهزاد. منبع: گرابر، ۱۳۹۰، ۹۲

سرخ رنگ عشق است. عشق در نمود آتش نیز با رنگ عقیق ظاهر می‌شود (سمنانی، ۱۳۶۲، ۲۶۵). مشاهده رنگ سرخ انگیزه و شجاعت سالک را افزایش می‌دهد و او در لطیفه قلبی به فنا می‌رسد و چنان در عشق حق غرق می‌شود که از خواب و خوراک غافل می‌شود (سمنانی، ۱۳۶۲، ۳۲۵). «جلال‌الدین رومی» در «غزلیات شمس» به دو رنگ سرخ و زرد اشاره می‌کند و آن را نماد عشق می‌داند. هدیه سرخ نمود اظهار عشق است. در داستان «زال و رودابه»، هدایا سرخ‌رنگ هستند و شتران بارکش نیز سرخ مویند؛ حتی سپرهای جنگجویان که به پیشواز آمده‌اند نیز سرخ است. جهیزیه فرنگیس هم بر شتران سرخ‌موی نهاده و گستردنی‌های او نیز به رنگ سرخ است.

۱۳. سرخ نماد شیطان: بنا بر متون اسلامی و قرآن، آفرینش و سرشت شیطان از آتش است: «گفت که من از او به‌ترم که مرا از آتش و او را از خاک آفریده‌ای» (اعراف/۷). در باور عرفانی، رنگ سرخ در بار معنایی منفی‌اش نمادی از شیطان و آتش شیطانی در نفس انسان است. در توصیف شیطان آمده است که شیطان آتشی است سخت سرکش و تیره و متزج به ظلمات کفر در هیأتی سخت عظیم (گوهرین، ۱۳۸۳، ج ۳، ۸۲). مانند کردن شیطان به آتش نشان از باور به سرخ بودن اوست. به‌علاوه در متون دیگری نیز به‌طور غیرمستقیم به سرخی رنگ شیطان اشاره شده است (تصویر ۱۷). در شاهنامه، سودابه نماد پلیدی و خرد اهریمنی (خرد منفی) و ویرانگر است که سبب جنگ، خون‌ریزی، مرگ و ویرانگری معرفی شده است. وی که نقش اغواگر شهریاران و شاهزادگان را برعهده دارد، باز نمود ماده دیو اهریمنی «جهی» در اساطیر کهن ایرانی است (تصاویر ۱۴ و ۱۸). در نگاره‌ای از «کمال‌الدین بهزاد» از «بوستان سعدی»، محفوظ در کتابخانه قاهره، صحنه اغوای زلیخا و فرار حضرت یوسف (ع) از وی به‌صورت بسیار زیبا بازتاب داده شده است. در اینجا نیز زلیخا همچون سودابه در نقش اغواگر ظاهر شده که از خویشتکاری‌های شیطان است و هنرمند وی را در لباسی به رنگ سرخ تصویر کرده است (تصویر ۱۶). از شخصیت‌های منفی دیگری در متون باستانی و «شاهنامه» ضحاک است. در «اوستا» به‌صورت اژی‌دهاک آمده است و معنای آن «مار اهریمنی» است. او را «تجسم نیروی شر می‌دانند و در منابع پهلوی، پنج عیب آز، پلیدی، سحر، دروغ و لابلایگری را به او نسبت داده‌اند» (یاحقی، ۱۳۹۱، ۵۴۹). ضحاک همواره تسلیم بی‌چون و چرای ابلیس است و عملکردش چیزی جز خواسته‌های ابلیس نیست (تصویر ۱۹). همانطور که گفته شد، اهریمن در نقش اغواگر در هیبت سودابه که با آرایشی به‌رنگ سرخ برای فریفتن سیاوش ظاهر می‌شود.



تصویر ۱۹. سرنوشت ضحاک به او ابلاغ می‌شود، منسوب به سلطان محمد. منبع: آژند، ۱۳۸۴، ۱۲۲

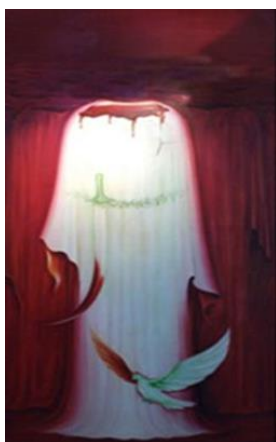


تصویر ۱۸. «دادخواهی سودابه»، اثر قاسمعلی. منبع: <https://metmuseum.org/art/collection/search/452133>



تصویر ۱۷. «سجده فرشتگان بر آدم و حوا»، هنرمند ناشناس. منبع: <https://pinterest.com/pin/490681321892362456>

۱۴. **سرخ نماد خون خواهی:** در جنگ‌های دراز مدت هزاره‌های پیشین میان اقوام مختلف، پرچم سرخ بر بلندای بام یا خیمه کسی، نشانهٔ تظلم و خون خواهی بود (احمدی ملکی، ۱۳۷۸). پرچم سرخی که بر گنبد مطهر امام حسین (ع) افراشته شده است هم نمادی از خون خواهی و انتقام جویی است. در فرهنگ عرب، اگر کسی به ناحق کشته شود و انتقام خونش به نحو مناسبی گرفته نشود، پرچم سرخ را بر مزار او نصب می‌کنند. در زیارتی از امام صادق (ع) آمده است: «شدت همبستگی و پیوند سیدالشهدا با خدا به نحوی است که شهادتش همچون ریخته شدن خونی از قبیلهٔ خدا می‌ماند که جز با انتقام‌گیری و خون خواهی اولیای خدا تقاص نخواهد شد» (مجلسی، ۱۴۴۰ ج ۹۸، ۱۴۸ و ۱۶۸). در داستان «گنبد سرخ» از «هفت پیکر» نظامی شاهزاده‌ای که خواستگار دختر روس و خون خواه عاشقان دیگر است، برای خون خواهی و تظلم، جامه‌ای سرخ‌رنگ بر تن می‌کند. در «کیمیای سعادت» آمده است: «منادی کنند که هر که تظلم خواهد جامهٔ سرخ بپوشد» (غزالی توسی، ۱۳۲۰، ۴۱۷). «خواجه نظام‌الملک طوسی» هم در «سیاست‌نامه» حکایتی می‌آورد که در آن پادشاهی برای شناسایی متظلمان فرمان می‌دهد که «متظلمان باید که جامهٔ سرخ پوشند و هیچ کس دیگر سرخ نپوشد «تا من ایشان را بشناسم»» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۷۸، ۱۹). اصطلاح «زنار خونی بر میان بستن» هم در ادبیات کنایه از کمر قتل بستن، آمادهٔ انتقام و خون خواهی شدن است: (معین، ۱۳۸۶، ۷۸۸). همچنین به دستور پادشاهان پرچمی در نزدیکی کاخ شاهی می‌افراختند به نام «علم داد» که هر که شکایتی داشت جامه‌ای از کاغذ به بر می‌کرد و روی آن مطلب دادخواهی خود را می‌نوشت و گاهی به عنوان خونخواهی جامه کاغذی را به رنگ سرخ می‌کردند. گودرز، پسر کشاورز زرین کلاه (در اینجا زرین به معنای سرخ)، نوهٔ قارن کاوگان و نتیجهٔ کاوه آهنگر، از پهلوانان بزرگ و نامدار ایرانی در «شاهنامه» است. گودرز یار که از بزرگترین خاندان‌های پهلوانی ایرانی به‌شمار می‌آیند، از نسل او هستند. گودرز و تنی چند از فرزندان وی چون گیو، رهام، بهرام و هجیر در جنگ‌های خون خواهی سیاوش با تورانیان شرکت داشتند (تصاویر ۲۰ و ۲۱). در داستان رستم و سهراب، هنگامی که سهراب نشان پهلوانان ایرانی را از هژیر می‌پرسد، چشمش به سراپرده‌ای و پرچمی سرخ‌رنگ می‌افتد که پیکر شیری در آن قرار دارد. هژیر هم در پاسخ او را، سپهدار گودرز کشاورز کنشادگان معرفی می‌کند.



تصویر ۲۲. «کفن خونین». اثر ناصر پلنگی. منبع: <https://honaronline.ir>



تصویر ۲۱. «نبرد قارن و بارمان». شاهنامه تهماسبی. منبع: <https://apollo-magazine.com/epic-iran-victoria-and-albert-museum>



تصویر ۲۰. «رزم هجیر با سپهرم». شاهنامهٔ تهماسبی. منبع: <https://pinterest.com/pin/485896247318509375>

۱۵. سرخ نماد شهادت: رنگ سرخ گل لاله و لکه سیاه در میانش سبب شده تا در ادبیات آن را لاله داغدار بنامند. در برخی روایت‌ها آمده که حضرت آدم در جریان اخراجش از بهشت و هبوط به زمین آنقدر گریه کرد که از اشک‌های خونینش لاله روئید. در زبان عربی، لاله را نُعمان می‌نامند؛ زیرا نعمان به معنی خون است و لاله به مناسبت رنگ سرخ آن به این نام خوانده شده است. شاعران ایرانی برداشتی نمادین از لاله داشته‌اند و آن را مظهری از رنج و گداز می‌دانسته‌اند و میادین جنگ و پیکار را که از کشته‌ها پوشیده می‌شود را به دشت لاله یا لاله‌زار تشبیه می‌کنند. به گفته محمد جعفر یاحقی، «در روایات مذهب شیعه، آنجا که صحبت از دشت کربلا و خون شهداست، حکایت رنگ ارغوانی این گل به میان می‌آید» (یاحقی، ۱۳۹۱، ۷۱۷). در هنر انقلاب نیز قرمز نمادی از شهداست که تجلی آن در لاله‌های سرخ است. تابلوی «کفن خونین» در قالبی نمادین و به شیوه‌ای تمثیلی، نگاهی ملموس و واقع‌گرا به واقعه عاشورا دارد. برداشت ناصر پلنگی از عاشورا در تن سربریده‌ای مجسم شده است. رنگ‌ها در این تابلوی سفید به معنای قداست و پاکی شهید و قرمز خونی است که در تاریخ به ناحق ریخته شده است (تصویر ۲۲).

۱۶. سرخ نماد نفس لوامه: نفس لوامه به سبب خصلت سرزنش‌گری خود، شخص را مورد ملامت قرار می‌دهد. این امر، موجب پدید آمدن نوعی جنگ و ستیز درونی در انسان (بین نفس و شیطان) می‌شود. به همین دلیل، رنگ سرخ که نماد جنگ و خصومت است، به این نفس تعلق می‌گیرد. همچنین، نفس لوامه مانند چراغ یا خورشیدی، تاریکی را از میان می‌برد. «نجم‌الدین کبری» (۱۹۵۷، ۲۶) از آن به خورشید سرخ یاد می‌کند و «روزبهان بقلی» هم از آن به یاقوت احمر تعبیر کرده است: «یاقوت احمر یا یاقوت حمراء کنایه از نفس است که نورانیت آن با ظلمت و تاریکی تعلق به جسم درهم آمیخته است» (بقلی شیرازی، ۱۳۷۸، ۶۹۴). از طرفی، «نجم‌الدین کبری» نفس لوامه را همان عقل می‌داند (۱۹۵۷، ۲۶). از آنجایی که نفس لوامه و عقل ماهیت و ویژگی ملامتگری دارند و نفس لوامه صفاتی نظیر صفات عقل را داراست؛ پس نفس لوامه همان عقل است و از آنجایی که رنگ عقل سرخ است رنگ نفس لوامه هم سرخ است.

نتیجه‌گیری

رنگ سرخ در فرهنگ و تاریخ بشریت، جایگاهی ویژه و نمادین داشته و در متون اساطیری و عرفانی، مفاهیم عمیق و گاه متضادی را به خود اختصاص داده است. در اندیشه ایرانی-اسلامی، رنگ سرخ حامل معانی و رمزهای گوناگونی است که بررسی آن‌ها دریچه‌ای نو به سوی فهم لایه‌های عمیق‌تر این فرهنگ می‌گشاید. مطالعه و مطالب متن نشان داد که نماد سرخ در اندیشه ایرانی-اسلامی گاهی دارای بعد مثبت و گاهی دارای بعد منفی است. رنگ سرخ به عنوان نماد جنگاوران، نماد مغرب‌زمین و رومیان، نماد برخی گروه‌ها و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی چون سوخرائیان و سرخ‌جامگان و قزلباشان و همچنین نماد سیاره بهرام و فلز آهن، نماد ایزدان مهر (خورشید) و «وای»، نماد قدرت و پادشاهی، نماد عقل و خردمندی، نماد جشن و سرور، عشق، خون‌خواهی و در فرهنگ اسلامی هم نماد شهادت، نماد ائمه و در بُعد منفی نماد اشقیاء و شیطان، مرگ سرخ و نفس لوامه به کار رفته است. شایان ذکر هست که برخی از این موارد در فرهنگ‌های ایرانی و اسلامی مشترک هستند؛ مانند نماد خون‌خواهی؛ همچنین رنگ سرخ در متون اساطیری و عرفانی دارای مفاهیم عمیق، گاه هم‌معنی و گاه متضاد است. برای مثال، در اساطیر، نماد جنگ و قدرت است؛ در عرفان نیز در جدال روح و نفس مشهود است یا در اساطیر، نماد شادی

و عشق که در عرفان نیز به عشق الهی و شور معنوی مرتبط است. در بعد منفی آن در اساطیر، نماد شومی و اهریمنی است که در عرفان نیز، به نفس اماره و گرایش‌های منفی انسان مربوط می‌شود.

مشارکت‌های نویسنده

این پژوهش به پیشنهاد نویسنده اول و گردآوری اطلاعات و مطالب مربوط به قسمت ادبیات، دین و عرفان و برخی از نگاره‌ها توسط نویسنده دوم و گردآوری و تحلیل نگاره‌ها و بقیه مطالب مربوط به متن بر عهده نویسنده اول بوده است. ویراست و مسئولیت نهایی مقاله بر عهده نویسنده اول است.

تقدیر و تشکر

این پژوهش فاقد تشکر و قدردانی است.

تضاد منافع

نویسنده (نویسندگان) هیچ تضاد منافع احتمالی پیرامون تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله را اعلام نکردند.

منابع مالی

نویسنده (نویسندگان) هیچ گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکردند.

پی‌نوشت

۱. سیاره‌های نمودار سعد و نحس بودن طالع افراد و وقایع که روی هم چهار سیاره را شامل می‌شده است: سعد اکبر (مشتتری) فلک ششم، سعد اصغر (زهره) فلک سوم، نحس اکبر (زحل) فلک هفتم، نحس اصغر (مریخ) فلک پنجم، خورشید فلک چهارم، ماه فلک اول و دبیر فلک (عطارد) فلک دوم.
۲. اقلیم هفت‌گانه هم عبارت‌اند از: اقلیم اول منسوب به کیوان، اقلیم دوم منسوب به مشتری، اقلیم سوم منسوب به مریخ، اقلیم چهارم منسوب به خورشید، اقلیم پنجم منسوب به زهره، اقلیم ششم منسوب به عطارد و اقلیم هفتم منسوب به ماه (مصفی، ۱۳۵۷، ۵۲).
۳. هندوانه به‌خاطر ساختار آنکه پوست آن سبز، لایه بعد از آن سفید و داخل آن قرمز است، بنابه باورهای مهری با سرخی بامداد و شفق صبح یکسان شمرده می‌شود؛ زیرا بر باور مهربان آسمان سبز یا کبود بوده و وقتی با نور سفید ممزوج می‌شود به‌رنگ سرخ درمی‌آید.
۴. برای مطالعه بیشتر در مورد ملامتیان به مقاله «تصوف و راه ملامت» نوشته «سیدعلی جعفری صادقی» و «سید احمد حسینی کارزونی»، چاپ شده در مجله عرفان اسلامی، سال ۹، تابستان ۱۳۹۲، شماره ۳۶، صفحات ۱۳-۲۷ مراجعه شود.
۵. به‌دستور پادشاهان پرچمی در نزدیکی کاخ شاهی می‌افراختند به‌نام «علم داد» که هر که شکایتی داشت جامه‌ای از کاغذ به‌بر می‌کرد و روی آن مطلب دادخواهی خود را می‌نوشت و گاهی به‌عنوان خون‌خواهی جام کاغذی را به‌رنگ سرخ می‌کردند.

منابع

- ابن سینا، ابوعلی حسین. (۱۳۶۵). *معراج‌نامه* (به اهتمام بهمن کریمی) (جلد ۱). رشت: مطبعه عروه‌الوثقی.
- ابن عربی. محی‌الدین. (۱۳۸۳). *فتوحات مکیه* (ترجمه محمد خواجوی). تهران: مولی.
- احمدی ملکی، رحمان. (۱۳۷۸). *پیکره‌های رنگی هفت‌پیکر نظامی. ادبیات داستانی*، ۸ (۵۲)، ۱۸-۲۹.
- ادواردو سرلو، خوان. (۱۳۸۹). *فرهنگ نمادها* (ترجمه مهرانگیز اوحدی). تهران: نشر دستان.

- اربابی، بیژن، عیقلو، سیامک و علامه، مائده. (۱۴۰۰). جایگاه رنگ و نقش در ارزیابی دست‌بافته‌ها. پیکره، ۱۰(۲۶)، ۶۷-۸۱. doi: 10.22055/pyk.2022.17549
- ارنست، کارل. (۱۳۷۷). *روزبهران نقلی* (ترجمه مجدالدین کرمانی). تهران: نشر مرکز.
- التهانوی، محمدعلی. (۱۹۹۶ م). *کشف اصطلاحات الفنون و العلوم* (جلد ۲). بیروت: نشر مکتبه لبنان ناشرون.
- القادری، إسماعیل بن محمد سعید. (۲۰۱۵ م). *الفیوضات الربانیة فی المآثر والأوراد القادریة* (ویرایش: الشیخ‌الدکتور عاصم إبراهیم‌الکیالی). بیروت: دارالکتب‌العلمیة.
- ایتن، یوهانس. (۱۳۸۰). *هنر رنگ* (ترجمه عربعلی شروه). تهران: انتشارات یساولی.
- بایار، ژان پیر. (۱۳۷۶). *رمزپردازی آتش* (ترجمه جلال ستاری). تهران: نشر مرکز.
- بقلی شیرازی، روزبهان. (۱۳۶۶). *عبهرالعاشقین* (تصحیح هنری کرین و محمد معین). تهران: منوچهری.
- بقلی شیرازی، روزبهان. (۱۳۷۸). *مکاشفات صوفیان، منطق‌الاسرار بیان‌الانوار* (ترجمه قاسم میرآخوری). تهران: شفیعی.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۱۷ ق). *فتوح‌البلدان*. قاهره: شرکت طبع‌الکتب‌العربیة.
- بلوم، جانانان، بلر، شیلا، دوری، کارل‌جی، گرابر، الگ و ریچارد، اتینگهاوزن. (۱۳۸۹). *تجلی معنا در هنر اسلامی* (ترجمه اکرم قیطاسی). تهران: انتشارات سوره مهر.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۴). *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: انتشارات آگاه.
- بهزادی، رقیه. (۱۳۶۹). *جلوه‌های رنگ در نام‌ها، سحابی‌ها و باورها*. نشریه چیستا، (۶۸)، ۱۰۰۹-۱۰۲۶.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۱۶). *التفهیم لاوائل صناعة التنجیم* (تصحیح جلال‌الدین همایی). تهران: نشر انجمن آثار ملی.
- بیضایی، بهرام. (۱۳۴۴). *نمایش در ایران*. تهران: چاپ کاویان.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۵). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تاج‌واردی، زرین و مختارنامه، آزاده. (۱۳۸۶). *بررسی رنگ در حکایت‌های هفت‌پیکر نظامی*. ادب پژوهی، (۲)، ۱۶۷-۱۹۰.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان. (۱۳۷۸). *مثنوی هفت اورنگ* (تحقیق و تصحیح: جابلقا دادعلیشاه، اصغر جانفدا، ظاهر احراری، حسین احمد) (جلد دوم). تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
- چوناکوا، ام. (۱۳۷۶). *جنبه‌های نمادی رنگ در متن‌های پهلوی* (ترجمه لیلیا عسکری). *نامه فرهنگستان*، (۱۲۰)، ۱۰۰۹-۱۰۲۶.
- حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۶۷). *تاریخ عرفان و عارفان ایرانی*. تهران: کوشش.
- حموی، سعدالدین. (۱۳۶۲). *المصباح فی‌التصوف* (تصحیح نجیب مایل هروی). تهران: انتشارات مولی.
- دانش، کاظم و خزایی، محمد. (۱۳۹۹). *نمادشناسی رنگ سبز در فرهنگ ایرانی اسلامی*. فصلنامه پیکره، (۱۹)، ۱۸-۲۹.
- رازی، نجم‌الدین. (۱۳۸۷). *مرصاد‌العباد* (به اهتمام محمدمبین ریاحی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۱). *آیین مهر پژوهش‌هایی در تاریخ آیین رازآمیز میتراپی در شرق و غرب*. تهران: نشر بهجت.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۲). *آیین مغان*. تهران: نشر سخن.
- رفیعی‌راد، رضا. (۱۳۹۹). *تحلیل اکسپرسیون رنگ قرمز در هفت‌پیکر نظامی براساس عرفان اسلامی*. نشریه رهپویه هنرهای تجسمی، (۱)، ۸۰-۷۱. [HTTP://DX.DOI.ORG/10.29252/RAHPOOYESOORE.6.3.71](http://dx.doi.org/10.29252/RAHPOOYESOORE.6.3.71)
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). *جست‌وجو در تصوف ایران*. تهران: امیرکبیر.
- سان، هاواردو دورتی. (۱۳۷۸). *زندگی با رنگ* (ترجمه نغمه صفاریان پور). تهران: حکایت.
- سمنانی، علاءالدوله. (۱۳۶۲). *العروه لأهل النخلوه والجلوه* (تصحیح و مقدمه نجیب مایل هروی). تهران: مولی.
- سمنانی، علاءالدوله. (۱۳۹۰). *مصنفات فارسی* (تصحیح و مقدمه نجیب مایل هروی). تهران: علمی و فرهنگی.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی. (۱۳۷۲). *مصنفات* (تصحیح و مقدمه هنری کرین). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

- شاملو، ولی قلی بن داوود قلی. (۱۳۷۱). *قصص الحاقانی* (تصحیح و باورقی سید حسن سادات ناصر). تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شوالیه، زان و گریبان، آلن (۱۳۸۲). *فرهنگ نمادها: اساطیر، رؤیاهای، رسوم* (ترجمه سودابه فضایی) (جلد ۳). تهران: جیحون.
- شیمل، آن ماری. (۱۳۷۵). *ابعاد عرفانی اسلام*. (ترجمه عبدالرحیم گواهی). چاپ دوم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- صابی، هلال بن محسن. (۱۳۴۶). *رسوم الخلفاء* (تصحیح میخائیل عواد، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی). تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- صدیقی، غلامحسین. (۱۳۷۵). *جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری*. تهران: انتشارات پازنگ.
- ضابطی جهرمی، احمد. (۱۳۸۹). *پژوهش‌هایی در شناخت هنر ایران*. تهران: نشر نی.
- ضیاپور، جلیل. (۱۳۴۶). بررسی مدارک مربوط به پوشاک ایرانیان و رسیدگی به نوشته‌ها و نظریات شرق‌شناسان در این باره. *مجله هنر و مردم*، (۶۵)، ۱۱-۲۴.
- ضیاپور، جلیل. (۱۳۴۸). *پوشاک باستانی ایرانیان*. تهران: هنرهای زیبا.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۶۶). *سنن النبوی* (ترجمه محمدهادی فقهی). تهران: نشر کتابفروشی اسلامی.
- ظاهری عبدهوند، ابراهیم و مرتضوی، سید جمال‌الدین. (۱۳۹۳). شخصیت سودابه و سیندخت در شاهنامه، مطالعه تطبیقی. *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، (۳) ۵، ۸۹-۱۱۴.
- عبدالرزاق کاشانی، کمال‌الدین. (۱۳۷۰). *اصطلاحات الصوفیه* (تحقیق و تعلیق دکتر محمدکمال ابراهیم جعفر). قم: انتشارات بیدار.
- علی‌اکبرزاده، مهدی. (۱۳۷۸). *رنگ و تربیت*. تهران: میشا.
- عمادی، عبدالرحمان. (۱۳۶۵). *ورهرام روز و بهرام چوبین رازی در عقاید قدیم*. *مجله فرهنگ ایران زمین*، (۲۶)، ۴۱۰-۴۴۰.
- عنصری، جابر. (۱۳۶۶). *درآمدی بر نیایش و نمایش در ایران*. تهران: نشر جهاد دانشگاهی.
- غزالی توسی، ابو محمد. (۱۳۲۰) *کیمیای سعادت* (تصحیح احمد آرام). تهران: نشر محمد و گنجینه.
- فرنبغ، دادگی. (۱۳۹۵). *بندھش* (گردآورنده مهرداد بهار). تهران: توس.
- فلسفی، نصرالله. (۱۳۴۴). *زندگانی شاه‌عباس اول*. تهران: دانشگاه تهران.
- قاضی‌زاده، خشایار و خزایی، محمد. (۱۳۸۴). *مقامات رنگ در هفت‌پیکر نظامی و تجلی آن در نمونه‌ای از آثار نگارگری*. *پژوهش هنر اسلامی*، (۳) ۷-۲۴.
- قرآن مجید
- قمی، شیخ عباس. (۱۴۳۲ ه.ق). *منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل* (جلد ۱). بیروت: دارالمصطفی (ص) العالمیه.
- کارادوو، بارون. (۱۳۶۱). *متفکران اسلام* (ترجمه احمد آرام) (ج ۴). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کبری، نجم‌الدین. (۱۹۵۷). *فوائح الجمال و فوائح الجلال* (تحقیق و ریتز مایر). آلمان: مطبعه فرانترشتاینر ویسیادن.
- کبری، نجم‌الدین. (۱۹۹۳). *فوائح الجمال و فوائح الجلال* (ویراسته یوسف زیدان). قاهره: دار سعادت‌الصباح.
- کلاه کج، منصور. (۱۴۰۱). تحلیل بسامدی رنگ ایران در پوسته‌های گرافیک با موضوع ایران. *پیکره*، (۲۷) ۱۱، ۴۸-۶۵.
- Doi: <https://doi.org/10.22055/pyk.2022.17614>
- کومون، فرانتس. (۱۳۸۶). *دین مهری* (ترجمه احمد آجودانی). تهران: نشر ثالث.
- گرابار، اولگ. (۱۳۹۰). *مروری بر نگارگری ایرانی* (ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند). تهران: متن.
- گلی، مجتبی. (۱۳۹۵). *در مکتب عارفانه سهروردی* (راز و رمزهای عقل سرخ). *فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی*، (۷) ۱۲، ۹۹-۱۲۲.
- گوهرین، سید صادق. (۱۳۸۳). *شنح اصطلاحات تصوف* (جلد ۹ و ۳). تهران: زوار.

- گیلانی، عبدالقادر. (۱۳۹۳). *الغنیة لطالبي طریق الحق* (ترجمه زاهد ویسی). سندج: آراس.
- لوشر، ماکس. (۱۳۷۳). *روانشناسی رنگ‌ها* (ترجمه ویدا آبی‌زاده). تهران: نشر درسا.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۹). *حلیه‌المتقین*. تهران: نشر لقمان.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۴۰ ق). *بحارالانوار: الجامعه لدرر أخبار الائمة الأطهار* (جلد ۴۴ و ۹۸). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۸). *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری در دوره قاجاری، از آقا محمدخان تا آخر ناصرالدین‌شاه* (جلد ۱). تهران: نشر زوار.
- مصفی، ابوالفضل. (۱۳۵۷). *فرهنگ اصطلاحات نجومی: واژه‌های کیهانی در شعر فارسی*. تبریز: دانشکده ادبیات.
- معین، محمد. (۱۳۸۶). *فرهنگ معین* (گردآورنده عزیزالله علیزاده) (جلد ۲). چاپ پنجم. تهران: انتشارات ادنا.
- مونس‌سرخه، مریم، طالب‌پور، فریده و گودرزی مصطفی. (۱۳۸۹). *نوع لباس و نمادهای رنگ در عرفان اسلامی*. هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی، ۲(۴۴)، ۴-۱۵.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه. (۱۳۸۵). *تاریخ روضه‌الصفاء فی سیره‌الانبیاء و الملوک و الخلفاء* (تصحیح جمشید کیان‌فر) (جلد ۱۱). تهران: نشر اساطیر.
- نجفی، فرزانه. (۱۳۹۹). *نقش رنگ در کاهش تنش‌های موجود در فضاهای شهری* «مطالعه موردی کوی محتشم‌گرجان». پیکره، ۹(۲۰)، ۳۷-۴۶. doi: 10.22055/pyk.2020.16313
- نصیری، محمد، افراسیاب پور، علی اکبر، و احمدی، فریبا. (۱۳۹۷). *نماد عرفانی رنگ در هنر و معماری اسلامی*. عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)، ۱۴(۵۶)، ۵۳-۷۱.
- نظام‌الملک طوسی، حسن بن علی. (۱۳۷۸). *سیرالملوک* (سیاست‌نامه). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نظامی، جمال‌الدین ابومحمد الیاس. (۱۳۱۳) *خمسه نظامی* (تصحیح حسن وحید دستگردی). تهران: مطبوعه ارمغان.
- نیکویخت، ناصر و قاسم‌زاده، سید علی. (۱۳۸۷). *سمبولیسم نور و رنگ در عرفان ایرانی اسلامی*. *مطالعات عرفانی*، ۴(۲)، ۱۸۳-۲۱۲.
- هال، جیمز. (۱۳۹۲). *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب* (ترجمه رقیه بهزادی). تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۹۱) *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.